



شکل شناسی

فراهرز نامه

نویسنده:

مرتضی یوسفی

سرشناسه	: یوسفی، مرتضی، ۱۳۶۲-
عنوان و نام پدیدآورنده	: شکل‌شناسی فرامرز نامه/ نویسنده مرتضی یوسفی.
مشخصات ناشر	: تهران: یاد عارف، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۴۲۶ صفحه. نمودار
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۸۴-۶۸-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: فرامرز نامه — نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی — قرن ۵ق. — تاریخ و نقد
موضوع	: شعر فارسی — قرن ۵ق.
رده بندی کنگر	: PIR۴۵۳۸/ی۹ش۸ ۱۳۹۴
رده بندی دیویی	: ۱/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۰۰۶۴

شکل‌شناسی فرامرز نامه

نویسنده: مرتضی یوسفی

ناشر: انتشارات یاد عارف

ناظر فنی چاپ: باقر دشتی

سال چاپ: اول بهار ۱۳۹۵

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۸۴-۶۸-۱

فصل اوّل: شکل شناسی

- شکل شناسی چیست؟..... ۴۶
- فواید مطالعه یک اثر از دیدگاه علم شکل شناسی..... ۴۷

فصل دوّم: خلاصه داستان

- داستان از آنجا آغاز می شود که:..... ۵۰

فصل سوّم: طبقه بندی داستان ها

- داستان چیست؟..... ۷۸
- تفاوت داستان با تاریخ:..... ۷۹
- فهرست داستان های فرامرز نامه:..... ۸۰
- تنوع داستان ها در فرامرز نامه:..... ۸۳

فصل چهارم: زاویه دید

- زاویه دید:..... ۸۸
- تفاوت زاویه دید اوّل شخص (من) با سوّم شخص (او) با ذکر:..... ۹۱
- زاویه دید فرامرز نامه:..... ۹۲
- منبع یا منابع نقل داستان:..... ۹۳

فصل پنجم: منطق داستان

- منطق داستان:..... ۹۶

فصل ششم: شخصیت ها و قهرمانان

- قهرمانان داستان:..... ۱۰۲

۱۰۳.....	بررسی شخصیت قهرمان اصلی داستان.....
۱۱۳.....	قهرمانان طبیعی.....
۱۱۳.....	الف) جانوران.....
۱۱۴.....	ب) مردمان.....
۱۱۴.....	مردان درباری.....
۱۱۵.....	۱- پادشاهان.....
۱۱۹.....	۲- شاهزادگان.....
۱۲۰.....	۳- وزیران (سترن).....
۱۲۲.....	۴- فرماندهان ساه (په سالان).....
۱۲۲.....	۵- پهلوانان.....
۱۲۷.....	۶- پهلوان زادگان.....
۱۲۸.....	۷- مرتبان.....
۱۲۸.....	۸- منجمان و ستاره شناسان.....
۱۲۸.....	۹- دبیران.....
۱۲۹.....	۱۰- موبدان.....
۱۳۰.....	۱۱- مترجمان.....
۱۳۰.....	۱۲- طبیبان.....
۱۳۰.....	۱۳- خوابگزاران.....
۱۳۰.....	۱۴- گنجوران.....
۱۳۰.....	۱۵- فرستادگان (رسولان).....
۱۳۱.....	۱۶- پذیره گران.....
۱۳۱.....	۱۷- مرزبانان.....
۱۳۱.....	۱۸- خوالیگران.....
۱۳۱.....	۱۹- سلیح داران.....
۱۳۱.....	۲۰- بارسالاران.....
۱۳۲.....	۲۱- رکابداران.....

۱۳۲	۲۲- زندانبانان
۱۳۲	۲۳- دژخیمان
۱۳۲	۲۴- مطربان، خنیاگران و رقاصان
۱۳۲	۲۵- غلامان
۱۳۳	۲۶- ساقیان
۱۳۳	۲۷- جاسوسان
۱۳۳	۲۸- دیدبانان
۱۳۳	۲۹- نقاره زنان
۱۳۴	۳۰- فرمانداران
۱۳۴	۳۱- آخور سالاران
۱۳۴	زنان درباری
۱۳۴	۱- شاهدخت ها
۱۳۴	۲- پهلوانان
۱۳۴	۳- دایگان
۱۳۵	۴- کنیزان
۱۳۵	۵- دلبران
۱۳۵	۶- اندرونی ها
۱۳۶	مردان و زنان عادی
۱۳۸	قهرمانان مابعدالطبیعی
۱۳۹	الف) قهرمانان مابعدالطبیعی اهورایی
۱۳۹	۱- انسان های اهورایی
۱۳۹	۲- سروش اهورایی
۱۴۰	۳- جانوران اهورایی
۱۴۰	۴- مکان های اهورایی
۱۴۰	۵- اشیاء اهورایی
۱۴۱	۶- خواب های اهورایی

۱۴۱.....	۷- بادهای اهورایی.....
۱۴۲.....	ب) قهرمانان مابعدالطبیعی اهریمنی.....
۱۴۲.....	۱- مکان های اهریمنی.....
۱۴۲.....	۲- ازدها.....
۱۴۳.....	۳- دیوان.....
۱۴۴.....	۴- آتش اهریمنی.....
۱۴۴.....	۵- سرما و گرای اهریمنی.....
۱۴۴.....	دیگر اقوام شگفت انگیز.....
۱۴۴.....	۱- موجودات ترکیبی.....
۱۴۵.....	۲- آدمخواران.....
۱۴۵.....	۳- پادوالان خاور زمین.....
۱۴۶.....	۴- فیل گوشان.....
۱۴۶.....	۵- اسب چهرگان.....
۱۴۶.....	۶- نسناس.....
۱۴۸.....	نام جعلی (ساختگی).....

فصل هفتم: گفتارها

۱۵۲.....	گفتار.....
۱۵۲.....	طبقه بندی کلی گفتارهای فرامرز نامه.....
۱۵۳.....	۱- گفتارهای متعلق به داستان پرداز (گوینده داستان).....
۱۵۴.....	۲- گفتارهای متعلق به شخصیت ها و قهرمانان.....
۱۵۵.....	جنبه های گوناگون گفتارهای مربوط به شخصیت ها و قهرمانان.....
۱۵۵.....	۱-۲- از دیدگاه کیفیت و حالت بیان.....
۱۵۵.....	۱- گفتارهای جدی.....
۱۵۶.....	۲- گفتارهای غیر جدی (گوازه و طنز).....

- ۲-۲- از دیدگاه شکل و نوع بیان..... ۱۵۸
- ۲-۲-۱- گفتارهای شفاهی..... ۱۵۸
- ۱- گفت و شنودها..... ۱۵۸
- ۲- سخن گفتن قهرمان با خود (حدیث نفس- جریان سیال ذهن)..... ۱۶۰
- ۳- سخن گفتن و نیایش با پروردگار..... ۱۶۳
- ۴- وصف..... ۱۶۵
- ۵- پیام دادن..... ۱۶۶
- ۶- فرمان ها..... ۱۶۷
- ۷- گزارش..... ۱۷۰
- ۸- رجز خوانی..... ۱۷۱
- ۹- گوازه و طنز..... ۱۷۱
- ۲-۲-۲- گفتارهای مکثور (نامه ها)..... ۱۷۲
- نامه های فرامرز نامه (گفتارهای مکثور)..... ۱۷۲
- ۱- نامه پادشاهان هندوستان به زال..... ۱۷۳
- ۲- نامه نوشاد هندی به کاوس شاه..... ۱۷۴
- ۳- نامه ضحاک تازی به فرامرز..... ۱۷۷
- ۴- نامه نوش زاد بن جمشید به فرامرز..... ۱۷۷
- ۵- نامه فرامرز به کید هندی..... ۱۷۹
- ۶- نامه کید هندی به فرامرز..... ۱۸۰
- ۷- نامه فرامرز به طورگ..... ۱۸۱
- ۸- نامه طورگ به افراسیاب..... ۱۸۲
- ۹- نامه افراسیاب به طورگ..... ۱۸۴
- ۱۰- نامه فرامرز به دو فرمانده سپاه خویشتن..... ۱۸۴
- ۱۱- نامه فرامرز به کیخسرو..... ۱۸۵
- ۱۲- نامه کیخسرو به فرامرز..... ۱۸۷
- ۱۳- نامه فرامرز به رای هندی..... ۱۸۸

- ۱۴- نامه فرامرز به مهارک هندی..... ۱۹۰
- ۱۵- نامه اول شیروی به فرامرز..... ۱۹۰
- ۱۶- نامه دوم شیروی به فرامرز..... ۱۹۱
- ۱۷- نامه فرامرز به کیخسرو..... ۱۹۲
- ۱۸- نامه کیخسرو به فرامرز..... ۱۹۲
- ۱۹- پند نامه گرشاسب به فرامرز..... ۱۹۴
- ۲۰- پند نامه هوشنگ شاه..... ۱۹۵
- ۲۱- پند نامه بیگ هوشنگ شاه بر در دخمه..... ۱۹۶
- ۲۲- نامه فرامرز به فرطه، توش..... ۱۹۸
- ۲۳- نامه فرطورتوش به فرامرز..... ۱۹۹
- ۲۴- نامه کیخسرو به فرامرز..... ۲۰۱
- ۲۵- نامه فرامرز به زال زر..... ۲۰۲
- ۲۶- نامه اول زال به فرامرز..... ۲۰۲
- ۲۷- نامه دوم زال به فرامرز..... ۲۰۲
- ۲۸- نامه گرشاسب به زال..... ۲۰۴
- ۲۹- نامه فرامرز به زال..... ۲۰۴
- ۳۰- نامه زال به جاماسب..... ۲۰۵
- ملاحظات در باب نامه های فرامرز نامه**..... ۲۰۶
- ۱- تقاضا و درخواست..... ۲۰۶
- ۲- صدور فرمان..... ۲۰۷
- ۳- اولتیماتوم..... ۲۰۷
- ۴- پندنامه یا نصیحت نامه..... ۲۰۸
- ۵- عهد نامه..... ۲۰۸
- ۶- پیش بینی و آینده نگری..... ۲۰۸
- ۷- گزارش ها (ذکر مواقع)..... ۲۰۹
- ۸- اعلان جنگ..... ۲۰۹

۲۰۹.....	۹-کسب دستور و طلب فرمان.....
۲۰۹.....	۱۰-مژده و خبر خوش.....
۲۱۰.....	۳-۲-از دیدگاه نیازمندی یا عدم نیاز به پاسخ.....
۲۱۰.....	۱-۳-۲-مونولوگ ها(گفتارهای یک سویه).....
۲۱۱.....	۱-سخن گفتن قهرمانان با خود(حدیث نفس-جریان سیال ذهن).....
۲۱۱.....	۲-سخن گفتن و نیایش با پروردگار.....
۲۱۲.....	۳-گزارش ها.....
۲۱۴.....	۴-فرمان ها.....
۲۱۵.....	۵-پند و اندرزها- یک سویه.....
۲۱۶.....	۶-سوگند خردن.....
۲۱۷.....	۷-مرثیه خوانی.....
۲۱۸.....	۸-سرزنش و نکوهش.....
۲۱۹.....	۹-شکوه از گردش ناسازگار روزگار.....
۲۲۱.....	۱۰-اتمام حجت.....
۲۲۱.....	۱۱-آفرین خوانی بزرگان.....
۲۲۲.....	۱۲-آفرین خوانی کهتران.....
۲۲۳.....	۱۳-لاف زنی مستانه.....
۲۲۵.....	۲-۳-۲-دیالوگ ها (گفتارهای دو سویه).....
۲۲۶.....	۱-گفت و شنوهای معمولی.....
۲۲۷.....	۲-رجز خوانی.....
۲۲۸.....	۳-گوازه و طنز.....
۲۳۰.....	۴-گلایه و درد دل.....
۲۳۲.....	۵-رازگویی.....
۲۳۳.....	۶-مجادله.....
۲۳۳.....	۷-اصرار و پافشاری.....
۲۳۴.....	۸-تقاضا و درخواست.....

- ۹-پوزش خواهی..... ۲۳۶
- ۱۰-وصف..... ۲۳۸
- ۱۱-زندهار خواهی..... ۲۳۸
- ۱۲-پند و اندرزهای دو سویه..... ۲۴۰
- ۱۳-گفت و شنود های عاشقانه..... ۲۴۱
- ۱۴-پرسش و پاسخ..... ۲۴۱
- ۱-۱۴-پرسش پاسخ های معمولی..... ۲۴۲
- ۲-۱۴-پرسش و پاسخ های آزمونی..... ۲۴۴
- ۳-۱۴-رایزنی و مشورت..... ۲۴۴
- ۴-۱۴-پرسش و پاسخ در باب راز سپهر..... ۲۴۷
- ۵-۱۴-خان پرسی قهرمانان و تاریخ یافتن از جانب راهنما..... ۲۴۷
- ۶-۱۴-پرسیدن از نام و نشان..... ۲۴۸
- انواع گفت و شنود به اعتبار طرفین (کاینده و شنونده)..... ۲۴۹
- ۱-گفت و شنوهای طبیعی (واقعی)..... ۲۴۹
- ۲-گفت و شنوهای نمادین و سمبلیک..... ۲۴۹
- ۳-گفت و شنوهای مابعدالطبیعی (حقیقی- مجازی)..... ۲۵۰

فصل هشتم: کردارها

- کردارها..... ۲۵۸
- الف) جنگ ها..... ۲۵۹
- جنگ ها در زمان پادشاهی منوچهر..... ۲۶۰
- ۱-جنگ رستم با گودرز..... ۲۶۰
- ۲-جنگ رستم با قارن طلایه دار زال..... ۲۶۰
- ۳-جنگ رستم با زال..... ۲۶۰
- ۴-جنگ گلیمنه گوش با زال و لشکرش..... ۲۶۰
- ۵-جنگ رستم با گلیمنه گوش..... ۲۶۰

- ۶- جنگ زال با ببر..... ۲۶۰
- ۷- جنگ رستم با ببر..... ۲۶۱
- ۸- جنگ بانوگشسب با شیر زیان..... ۲۶۱
- ۹- جنگ رستم با فرزندان خویش..... ۲۶۱
- ۱۰- جنگ دوم رستم با یاری برادر خویش زواره با بانوگشسب و فرامرز..... ۲۶۱
- ۱۱- جنگ تمرناش فرمانده افراسیاب با بانوگشسب..... ۲۶۱
- ۱۲- جنگ رقابتی پادشاهان هندوستان با بانوگشسب..... ۲۶۲
- ۱۳- جنگ بانوگشسب با گیو..... ۲۶۲
- جنگ های مربوط به فرامرز در عهد کاوس شاه..... ۲۶۲
- ۱۴- جنگ فرامرز با شیران..... ۲۶۲
- ۱۵- جنگ فرامرز ماراز..... ۲۶۲
- ۱۶- جنگ فرامرز با مرجوه حبيب الخلقه..... ۲۶۲
- ۱۷- جنگ فرامرز با کناس..... ۲۶۲
- ۱۸- جنگ فرامرز و بیژن با گرگ گویا..... ۲۶۲
- ۱۹- جنگ فرامرز با مار جوشا..... ۲۶۳
- ۲۰- جنگ فرامرز و لشکریان با کرگدن ها..... ۲۶۳
- ۲۱- جنگ سمن رخ دختر کید هندی با زراسب..... ۲۶۳
- ۲۲- جنگ فرامرز با گلنگوی..... ۲۶۳
- ۲۳- جنگ فرامرز با ارونند شاه..... ۲۶۳
- ۲۴- جنگ فرامرز با طهمور..... ۲۶۳
- ۲۵- جنگ کید هندی و لشکریانش با فرامرز..... ۲۶۴
- ۲۶- جنگ فرامرز با نوشدار..... ۲۶۴
- ۲۷- جنگ فرامرز با سنورگرگ..... ۲۶۴
- جنگ های مربوط به فرامرز در عهد کیخسرو..... ۲۶۴
- ۲۸- جنگ فرامرز با طُورگ فرمانده افراسیاب..... ۲۶۴
- ۲۹- جنگ اول فرامرز با شیرمرد..... ۲۶۴

- ۳۰- جنگ ساختگی فرامرز با سپاهیان خویش..... ۲۶۴
- ۳۱- جنگ دوم فرامرز با طُورگ..... ۲۶۵
- ۳۲- جنگ تجانو با پیل هندی..... ۲۶۵
- ۳۳- جنگ فرامرز با تجانوی هندی..... ۲۶۵
- ۳۴- جنگ فرامرز با ده پهلوان رای هند..... ۲۶۵
- ۳۵- جنگ فرامرز با لشکریان کمین کرده رای هند..... ۲۶۵
- ۳۶- جنگ فرامرز با رای هند..... ۲۶۶
- ۳۷- جنگ فرامرز با مهارک هندی..... ۲۶۶
- ۳۸- جنگ شیروی با مهارک هندی..... ۲۶۶
- ۳۹- جنگ فرامرز با اهل جزیره فراسنگ..... ۲۶۶
- ۴۰- جنگ فرامرز با دیو سیاه (سیاه دیو) سرزمین کهیلا..... ۲۶۷
- ۴۱- جنگ فرامرز با پادوالان شاو، رزمین..... ۲۶۷
- ۴۲- جنگ فرامرز با قیل گوشان..... ۲۶۷
- ۴۳- جنگ فرامرز با مرغ عظیم الجثه..... ۲۶۷
- ۴۴- جنگ فرامرز با اژدها..... ۲۶۷
- ۴۵- جنگ فرامرز با شاه خاور زمین..... ۲۶۷
- ۴۶- جنگ فرامرز با اژدهای سرزمین قیروان..... ۲۶۸
- ۴۷- جنگ فرامرز با شیران..... ۲۶۸
- ۴۸- جنگ فرامرز با گرگان سرزمین قیروان..... ۲۶۸
- ۴۹- جنگ فرامرز با شاه باختر، فرغانه..... ۲۶۸
- ۵۰- جنگ فرامرز با دیوان کلان کوه..... ۲۶۸
- ۵۱- جنگ فرامرز با مهتر دیوان کلان کوه..... ۲۶۸
- ۵۲- جنگ فرامرز با دیو سیاه..... ۲۶۹
- جنگ های مربوط به هفت خان فرامرز..... ۲۶۹
- ۵۳- جنگ فرامرز با شیران..... ۲۶۹
- ۵۴- جنگ فرامرز با گرگان..... ۲۶۹

- ۵۵- جنگ فرامرز با غول..... ۲۶۹
- ۵۶- جنگ فرامرز با کرگدن..... ۲۶۹
- ۵۷- جنگ فرامرز با اژدها..... ۲۶۹
- دیگر جنگ ها..... ۲۷۰
- ۵۸- جنگ فرامرز با لشکریان بهمن..... ۲۷۰
- ۵۹- جنگ تخواره با ارمیال..... ۲۷۰
- ۶۰- جنگ خورشید با رهام..... ۲۷۰
- ۶۱- جنگ خورشید با گروهی از لشکریان بهمن..... ۲۷۰
- ۶۲- جنگ مقدسی فرامرز با بهمن و حامیانش..... ۲۷۰
- ۶۳- جنگ پادشاهی فرامرز با لشکریان بهمن..... ۲۷۱
- ملاحظات در مورد جنگ های فرامرز نامه..... ۲۷۱
- الف) طرفین جنگ..... ۲۷۲
- ۱- جنگ با نیروهای خود..... ۲۷۳
- ۲- جنگ با نیروهای بیگانه..... ۲۷۳
- ۳- جنگ با حیوانات و پرندگان..... ۲۷۳
- ۴- جنگ با موجودات اهریمنی..... ۲۷۴
- ب) نیرنگ ها..... ۲۷۵
- ۱- پنهان داشتن هویت خویشان..... ۲۷۵
- ۲- به کمین گذاشتن لشکر بر سر راه..... ۲۷۶
- ۳- تحریک حسن بویایی..... ۲۷۷
- ۴- متوسل شدن به گریه و زاری برای جلب نظر..... ۲۷۷
- ۵- ترتیب دادن هفت خان ساختگی..... ۲۷۷
- ۶- مظلوم نمایی خویشان..... ۲۷۷
- ۷- شبیخون زنی..... ۲۷۸
- ۸- ساختن خانه عظیم و قرار دادن سلاح های جنگی زهر آلود در آن..... ۲۷۸
- ۹- پنهان شدن در صندوق های پر از الماس بُرنده..... ۲۷۹

۱۰- تدارک دیدن چاله های بزرگ..... ۲۷۹

۱۱- برپایی جنگ ساختگی..... ۲۷۹

کاربرد مکر و نیرنگ ها..... ۲۸۰

ج) کشتارها..... ۲۸۰

۱- کشتن با یک ضربه شمشیر..... ۲۸۲

۲- خودکشی..... ۲۸۲

۳- بردار آویختن..... ۲۸۳

د) بند نهادن..... ۲۸۴

۱- بند نهادن شاهان بر پای پهلوانان نامی..... ۲۸۴

۲- به اسارت در آمدن شاهان خانم های دشمن به دست ایرانیان..... ۲۸۵

۳- به اسارت گرفتن پادشاهان و پهلوانان دشمن..... ۲۸۵

۴- به اسارت در آمدن پهلوان ایرانی به دست همسر خویش..... ۲۸۵

۵- به اسارت در آمدن موجودات اهریمنی به دست ایرانیان و پذیرش اطاعت..... ۲۸۵

۶- به اسارت در آمدن مردان و زنان جنگجوی ایرانی به وسیله نیروهای پنهان خودی..... ۲۸۶

ه) شکنجه..... ۲۸۶

۱- ساختن قفس تنگ به عنوان زندان..... ۲۸۶

۲- بستن به دم اسب..... ۲۸۶

و) ازدواج..... ۲۸۷

۱- ازدواج با خودی..... ۲۸۷

۲- ازدواج با بیگانه..... ۲۸۸

۱-۲- ازدواج رستم با دختر شاه هندوستان..... ۲۸۸

۲-۲- ازدواج بیژن و زراسب با دو دختر کید هندی..... ۲۸۸

۲-۳- ازدواج فرامرز با دختر شاه کهیلا..... ۲۸۸

۲-۴- ازدواج فرامرز با دختر فرطورتوش..... ۲۸۸

برسی مقوله عشق و دلدادگی در ازدواج های موجود در فرامرز نامه..... ۲۸۹

- ۱- عاشق شدن از راه چشم (دیدن)..... ۲۸۹
- ۲- عاشق شدن از راه گوش (شنیدن)..... ۲۹۰
- دایگان و زیر دستان، ارتباط دهنده دلدادگان..... ۲۹۰
- دیگر کردارهای طبیعی (واقع نما)..... ۲۹۱
- ۱- تازیانه زدن..... ۲۹۱
- ۲- شکستن در با پا..... ۲۹۱
- ۳- پرتاب سنگ به رقیب..... ۲۹۲
- ۴- گرفتن سنگ و گرز در هوا..... ۲۹۲
- ۵- جدا کردن رقیب از زین اسب..... ۲۹۲
- ۶- حلقه به توش کردن رقیب شکست خورده..... ۲۹۳
- ۷- بوسیدن روی پهلوان..... ۲۹۴
- ۸- بیرون آوردن پوسه سیاهی هنگام بزم..... ۲۹۴
- ۹- زنار شکستن..... ۲۹۴
- ۱۰- کندن سر رقیب از تن با دست..... ۲۹۴
- ۱۱- به آتش کشیدن جسد اهریمن..... ۲۹۵
- ۱۲- به آتش کشاندن بت ها..... ۲۹۵
- ۱۳- گذر از آب با اسب..... ۲۹۵
- ۱۴- کندن دندان های موجودات اهریمنی..... ۲۹۵
- ۱۵- تاراج اموال..... ۲۹۶
- ۱۶- شروع طوفان و پراکنده شدن کشتی ها..... ۲۹۶
- ۱۷- انداختن کمند بر کنگره..... ۲۹۶
- ۱۸- به آغوش کشیدن و بوسیدن فرزند..... ۲۹۷
- ۱۹- کندن موی سر و دریدن جامه..... ۲۹۷
- ۲۰- مشت زدن بر بناگوش دیگری..... ۲۹۷
- ۲۱- آزاد سازی بندیان..... ۲۹۷
- ۲۲- گذر از آب با کشتی..... ۲۹۸

- ۲۳- پیاده شدن از اسب به نشانه احترام..... ۲۹۸
- ۲۴- بردن سر موجود اهریمنی..... ۲۹۸
- ۲۵- آراستن رسول..... ۲۹۹
- ۲۶- آتش زدن بیشه..... ۲۹۹
- ۲۷- داوطلب شدن پهلوان..... ۲۹۹
- ۲۸- بوسیدن خاک و زمین به نشانه احترام..... ۳۰۰
- ۲۹- برداشتن کلاهخود مبارز..... ۳۰۰
- ۳۰- گریه کردن پهلوان..... ۳۰۰
- ۳۱- بستن تکش به کمر..... ۳۰۱
- ۳۲- تاج و کلاه بر سر نهادن..... ۳۰۱
- ۳۳- پوشیدن لباس جنگی..... ۳۰۱
- ۳۴- به دنیا آمدن نوزاد..... ۳۰۲
- ۳۵- نای کشیدن..... ۳۰۲
- ۳۶- جنگیدن با استخوان و فلاخن..... ۳۰۳
- ۳۷- آتش زدن دژ جنگی..... ۳۰۳
- ۳۸- بردن گیسو در سوگ عزیز..... ۳۰۳
- ۳۹- پنهان شدن زیر هیزم از دید دشمن..... ۳۰۴
- ۴۰- پنهان شدن زیر سپر از سوء قصد دشمن..... ۳۰۴
- ۴۱- تعظیم مقابل بزرگترها..... ۳۰۵
- ۴۲- گرفتن کمر بند رقیب..... ۳۰۵
- ۴۳- پذیره شدن لشکر..... ۳۰۶
- ۴۴- گذشت نسبت به دشمن..... ۳۰۶
- کردارهای مابعدالطبیعی..... ۳۰۷
- ۱- ناپدید شدن ناگهانی شیر کشته شده..... ۳۰۷
- ۲- ظاهر شدن ناگهانی انسان..... ۳۰۷
- ۳- ظاهر شدن انسانهای خیر و شر در کالبد حیوانات..... ۳۰۷

- ۴- رشد شگفت انگیز پهلوانان..... ۳۰۷
- ۵- آگاهی از غیب..... ۳۰۸
- ۵-۱- خواب و رؤیا..... ۳۰۸
- ۵-۲- گفتار سیمرغ..... ۳۱۰
- ۵-۳- پیش بینی منجمان..... ۳۱۰
- ۵-۴- مکتوبات پیشینیان..... ۳۱۱
- ۶- پیدا شدن سروش..... ۳۱۲
- ۷- حاضر کردن سیمرغ..... ۳۱۳
- ۸- حوادث جان..... ۳۱۳
- ۹- سخن گفتن با موجودات و جانوران..... ۳۱۴
- ۱۰- رهایی به واسطه اهو و نهی..... ۳۱۵
- ۱۱- پرواز مابعدالطبیعی..... ۳۱۵
- ۱۲- فریفتن پهلوان از سور، ادریمن..... ۳۱۶
- ۱۳- اشیاء مابعدالطبیعی..... ۳۱۶
- ۱۴- پذیرفته شدن فوری نیایش و دعا..... ۳۱۷
- ۱۵- مبارزه و جنگ با دیوان..... ۳۱۹
- ۱۵-۱- جنگ با کناس دیو..... ۳۱۹
- ۱۵-۲- جنگ با دیو سیاه(سیه دیو) سرزمین کهیلا..... ۳۱۹
- ۱۵-۳- جنگ با دیوان کلان کوه..... ۳۱۹
- ۱۵-۴- جنگ با غول در خان سۆم..... ۳۱۹
- ۱۵-۵- جنگ با دیو سیاه..... ۳۱۹
- ۱۶- سحر و جادو..... ۳۱۹
- ۱۷- دیدن مناظر و شگفتی ها..... ۳۲۰
- ۱۷-۱- موجودات ترکیبی..... ۳۲۰
- ۱۷-۲- مردمان آدمخوار..... ۳۲۱
- ۱۷-۳- دیدن پادوالان..... ۳۲۱

- ۳۲۲..... ۴-۱۷- فیل گوشان
- ۳۲۲..... ۵-۱۷- مرغ عظیم الجثه
- ۳۲۲..... ۶-۱۷- اسب چهارگان
- ۳۲۳..... ۷-۱۷- گیاهان عجیب الخلقه
- ۳۲۳..... ۱۸- ازدواج با پریزاده
- ۳۲۳..... ۱۹- راهنما قرار دادن اهریمن
- ۳۲۴..... **کردارهای تزیینی**
- ۳۲۴..... ۱- دوختن حرطرم فیل با تیر
- ۳۲۴..... ۲- سوار شدن بر اسب کمک نیزه
- ۳۲۴..... ۳- دوختن پای په‌هان زین اسب با تیر
- ۳۲۴..... ۴- بلند کردن فیل بالای سر
- ۳۲۵..... ۵- زدن گور بر زمین
- ۳۲۵..... ۶- دوختن شیر و گور به همدیگر
- ۳۲۵..... ۷- کشتن دو کس با یک تیر
- ۳۲۵..... ۸- بلند کردن رقیب همراه اسبش با نیزه
- ۳۲۶..... ۹- ساختن تخت پادشاهی با استخوان مرغ
- ۳۲۶..... ۱۰- آراستن عروس
- ۳۲۶..... ۱۱- گوی زدن
- ۳۲۶..... ۱۲- هدیه و نثار دادن
- ۳۲۷..... ۱۳- سوار بر گرگ شدن
- ۳۲۷..... ۱۴- گرفتن گوشه فرش و کشیدن یکباره آن
- ۳۲۷..... ۱۵- پرت کردن رقیب به سوی دیگران
- ۳۲۸..... ۱۶- چرخاندن اسب رقیب بالای سر
- ۳۲۸..... ۱۷- ساختن جوشن از پوست جانور اهریمنی
- ۳۲۸..... ۱۸- پاره کردن قدرتمندانه بند و زنجیر از دستان خویش
- ۳۲۸..... ۱۹- زدن و کشتن اسب رقیب

۲۰- سان دیدن از لشکر ۳۲۹

۲۱- گرفتن دست و پای اسب رقیب و سلب حرکت از آن ۳۳۰

فصل نهم: پندارها

پندارها ۳۳۴

۱- ناپایداری دنیا و روزگار ۳۳۵

۲- عاقبت اندیشی امور و آینده نگری ۳۴۲

۳- عدم غرور شخصی ۳۴۴

۴- رواج عدالت و دادخواهی ۳۴۵

۵- نیکو کردن و نام نیکو به یادگار گذاشتن ۳۴۷

۶- نکوهش دروغ گویی ۳۵۰

۷- ارزش دانش و خرد ۳۵۲

۸- شادمانه زیستن ۳۵۵

۹- تقدیر پروردگار، اجتناب ناپدید است ۳۵۷

۱۰- نکوهش ناسپاسی خداوند ۳۶۰

۱۱- نکوهش فرزندکشی ۳۶۳

۱۲- داشتن زندگی با عزت، هدفی اساسی است ۳۶۳

۱۳- توکل به خدا در امور ۳۶۳

۱۴- نگاهداشت چشم از نگاه به نامحرم ۳۶۴

۱۵- نکوهش شراب نوشی ۳۶۵

۱۶- نکوهش تندى و تیزی در رفتار و ستایش خاموشی ۳۶۶

۱۷- دوست، در همه احوال بر دشمن نیکوتر است ۳۶۶

۱۸- نکوهش حرص و آز ۳۶۶

۱۹- عدم کینه در زندگی ۳۶۷

۲۰- پروردگار احد و واحد است ۳۶۸

۲۱- ستایش صبر و بردباری ۳۶۹

- ۲۲- نکوهش سخن چینی و نقامی..... ۳۶۹
- ۲۳- عدم شادمانی از شکست دیگران..... ۳۷۰
- ۲۴- مرگ، سرانجام گریز ناپذیر..... ۳۷۰
- ۲۵- نکوهش رشک و حسادت..... ۳۷۲
- ۲۶- نکوهش سستی و کاهلی..... ۳۷۳
- ۲۷- نکوهش شرم هنگام مبارزه..... ۳۷۳
- ۲۸- سازگاری با خلق در همه امور و نکوهش آزار آنان..... ۳۷۳
- ۲۹- نگهداری راز نزد افراد بسیار معتبر..... ۳۷۵
- ۳۰- خشنودی و خرسندی از داده خداوند..... ۳۷۵
- ۳۱- ستایش ضعیف پرور و عدم ظلم بر آنان..... ۳۷۶
- ۳۲- درشت خویی بعد از شکست..... ۳۷۶
- ۳۳- ستایش شرم و آزمون در امور..... ۳۷۷
- ۳۴- اغتنام فرصت قبل از فوت آن..... ۳۷۷
- ۳۵- کوچک نشمردن دشمن..... ۳۷۸
- ۳۶- ستایش نیکخویی..... ۳۷۸
- ۳۷- آزمایش، محک میزان مردانگی..... ۳۷۸
- ۳۸- ستایش امر مقدس ازدواج..... ۳۷۹
- ۳۹- امر به مشورت..... ۳۷۹
- ۴۰- نکوهش شکمبارگی..... ۳۸۰
- ۴۱- نکوهش خودکشی و خود آزاری..... ۳۸۰
- ۴۲- نکوهش بیم و ترس..... ۳۸۱
- ۴۳- ستایش انسانیت..... ۳۸۱
- ۴۴- حکمت و عدالت الهی، جهت بخش زندگی انسان..... ۳۸۱
- ۴۵- لزوم پیروی از انبیاء و رهبر..... ۳۸۲
- ۴۶- یکرنگ بودن با خلق..... ۳۸۲
- ۴۷- عدم همنشینی با نادان..... ۳۸۳

- ۴۸- لزوم سخن سنجی..... ۳۸۳
- ۴۹- عدم تعلق به امور بی ارزش..... ۳۸۳
- ۵۰- خوشبینی در زندگی..... ۳۸۳
- ۵۱- نکوهش مکر و نیرنگ..... ۳۸۴
- ۵۲- عدم چشمداشت از نالایق..... ۳۸۴
- ۵۳- عدم شتاب در انجام امور حساس..... ۳۸۴
- ۵۴- سختی مرگ فرزندان..... ۳۸۵
- ۵۵- نکوهش سوگند شکنی..... ۳۸۵
- ۵۶- وطن دوستی..... ۳۸۵
- ۵۷- نکوهش کی روی در زندگی..... ۳۸۵
- ۵۸- افتخار زن به شای خوبی..... ۳۸۵
- ۵۹- جدیت در انجام امور حساس..... ۳۸۶
- ۶۰- همت و اراده، نردبان ترقی انسان..... ۳۸۶
- ۶۱- ستایش دل پاک..... ۳۸۶
- ۶۲- نوازندگی و توجه پروردگار به بند..... ۳۸۷
- ۶۳- ریاضت و سختی، مقدمه آسایش و رفاه..... ۳۸۷
- ۶۴- نگاهداشت حد و حدود خویشتن..... ۳۸۷
- ۶۵- نکوهش خودکامگی..... ۳۸۷
- ۶۶- ستایش پارسایی..... ۳۸۸
- ۶۷- نکوهش بدعت..... ۳۸۸
- ۶۸- هوشیاری کامل در انجام امور مختلف..... ۳۸۹
- ۶۹- قناعت، سرمایه جاوید انسان..... ۳۸۹
- ۷۰- پرهیز از گفتار بد..... ۳۸۹
- ۷۱- بازتاب نتیجه اعمال انسان در سرای دیگر..... ۳۸۹
- ۷۲- بهام کار دنیا..... ۳۹۰
- ۷۳- خشنودی خداوند، هدف والای انسان..... ۳۹۰

- ۷۴-ستایش سبکباری اعمال بد..... ۳۹۰
- ۷۵-استفاده از پند و اندرز و تجربه پیران..... ۳۹۰

فصل دهم: زمان و مکان

- زمان و مکان..... ۳۹۴

فصل یازدهم: شگردهای داستان پردازی

- شگرد های داستان پردازی..... ۴۰۰
- نمونه ای از تنادهای بیرونی داستان..... ۴۰۱
- نمونه ای از تضادهای درونی داستان..... ۴۰۳
- تضاد درونی فرطورتوش با خریشتن..... ۴۰۳
- تضاد درونی فرامرز با خریشتن..... ۴۰۳
- دگردیسی های دیگر داستان..... ۴۰۴
- ۱-بازشناسی هویت..... ۴۰۴
- ۱-۱-بازشناسی به وسیله کسب اعتماد..... ۴۰۴
- ۱-۲-بازشناسی به وسیله واقفان هویت..... ۴۰۵
- ۱-۳-بازشناسی به وسیله نمایه ها..... ۴۰۵
- ۱-۴-باز شناسی به وسیله یک واقعه..... ۴۰۶
- ۱-۵-بازشناسی به وسیله صدا..... ۴۰۶
- ۱-۶-باز شناسی به وسیله خوی و اخلاق..... ۴۰۶
- ۱-۷-بازشناسی به وسیله تصویر فردی..... ۴۰۶
- ۲-تناقض میان رویداد و چشمداشت..... ۴۰۷
- ۳-گذاشتن قهرمان بر سر دو راهی..... ۴۰۸
- ۴-دگردیسی هویت داستان..... ۴۰۹
- ۵-دگردیسی سرنوشت قهرمان..... ۴۱۰
- ۶-تسلسل رویدادهای هماهنگ..... ۴۱۱
- ۷-کین خواهی..... ۴۱۱

فصل دوازدهم : باورهای عامیانه

- ۴۱۶..... باورهای عامیانه.
- ۴۱۶..... کاربرد خرافات و باورهای عامیانه در زندگی انسان.
- ۴۱۷..... اشتراک بعضی ملت ها در پاره ای از باورهای عامیانه.
- ۴۱۷..... ردّ پای باورهای عامیانه در فرامرز نامه.
- ۴۱۸..... ۱- قرار گرفتن زمین بر شاخ گاو و پشت ماهی.
- ۴۱۸..... ۲- ظاهر شدن پری بر سر چشمه آب.
- ۴۱۹..... ۳- طلسم ها.
- ۴۲۰..... ۴- مار نگهبان: کجاست.
- ۴۲۰..... ۵- چهار خلط آدمی.
- ۴۲۰..... ۶- پیش گوئی و طالع بینی.
- ۴۲۱..... ۷- اژدها و دم آتشناک.
- ۴۲۱..... ۸- ترکیدن زهره از ترس و بیم.
- کتابنامه

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد
خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

در این اثر که پیش روی مخاطبان عزیز و گرامی قرار می گیرد و از آن تحت عنوان کلی شکل شناسی فرامرز نامه یاد می شود، سعی شده است به بررسی همه جانبه داستان حماسی فرامرز نامه پرداخته شود و با تلاش و کوشش مضاعف و قرار دادن این اثر در زیر ذره بین علم شکل شناسی، اجزاء و قسمت های مختلف تشکیل دهنده آن از همدیگر جدا شود و با معرفی جنبه های گوناگون هر کدام از آن اجزاء، زمینه برای دریافت و درک بیشتر و بهتر فاعل نام، پی بردن به توان هنری مؤلف در سرودن اثر خویش و درک نقاط قوت و ضعف وی، در تمام این اثر فراهم گردد و بدین منظور با گزینش کتاب فرامرز نامه به تصحیح دکتر میترا مهر آبادی، شکل شناسی این اثر حماسی را در دوازده فصل که در ذیل به آنها اشاره می شود فراهم نموده ایم.

در فصل اول، به تعریف عام شکل شناسی، شاخه های مختلف آن و فایده هایی که از بررسی آثار گوناگون بر مبنای این علم، بسبب محقق و پژوهنده خواهد شد، اشاره می شود. در فصل دوم، فشرده داستان فرامرز نامه آورده شده و سعی شده است داستان به گونه ای خلاصه و فشرده شود که یک چهار خوب شامل از حوادث و اتفاقات آن به مخاطب ارائه شود و با در نظر گرفتن پیوستگی مطالب، نقشه بهیچ در آن وجود نداشته باشد.

در فصل سوم، به طبقه بندی داستان های اصلی و فرعی موجود در فرامرز نامه پرداخته شده است که هر کدام از آنها بنا به مضمون و محتوایی که دارند در طیف خاص خود جای گرفته اند.

در فصل چهارم، به ارائه توضیحاتی در باب زاویه دید و شیوه نقل داستان از جانب مؤلف پرداخته می شود.

در فصل پنجم، منطق حاکم بر رویدادهای داستان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در فصل ششم، به بررسی شخصیت ها و قهرمانان این اثر حماسی و تنوع و گونه گونی آنها خواهیم پرداخت.

در فصل هفتم، گفتارهای موجود در این اثر و نیز انواع و اقسام آنها مورد بررسی دقیق قرار می گیرد.

در فصل هشتم، کردارها و اعمال مربوط به قهرمانان و شخصیت های داستان مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت.

در فصل نهم، پندارهای موجود در این اثر که گاه از زبان قهرمانان داستان و گهگاه از زبان مؤلف داستان بیان می شوند، معرفی می گردند.

در فصل دهم، به مسئله زمان و مکان و تناسب یا عدم تناسب این دو با هم و نیز میزان توجه مؤلف به این موارد حساس، اشاره خواهد شد.

در فصل یازدهم، به شگردهای اعمال شده توسط سراینده اثر برای تنظیم و ارتباط معقول و منطقی اعمال و حوادث داستان اشاره می شود.

در فصل دوازدهم نیز به بررسی ای از باورهای عامیانه مردم در زمان کهن که توسط مؤلف در این اثر انعکاس داده شده است، اشاره خواهد شد.

مقدمه

فرامرز

فرامرز، فرزند رستم و نوۀ زال، یکی از پهلوانان و قهرمانان حماسی مطرح شده پس از مرگ رستم می باشد. شجره نامه وی پس از افراد نام آوری از قبیل رستم، زال، سام، نریمان و... به جمشید می رسد لیکن از ناحیۀ مادری روایات متعدّد و متنوعی درباره وی مطرح است. چنانچه در پاره ای روایات و منابع، وی را برادر تنی بانوگشسب و مادرش را خالۀ کیقباد معرفی می کنند و در پاره ای دیگر خصوصاً تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، معتقدند که وی برادر تنی سهراب و مادرش تهمنه است. در نگاهی دیگر مادرش را دختر گودرز پهلوان ایرانی می دانند.

هم از مادرش دختر گودرز گیو که با فرّ و برز است و با دار و گیر
(فرامرز نامه ص ۳۹۲)

در روایتی دیگر، وی نتیجۀ ازدواج رستم با دختر پادشاه هندوستان معرفی می شود، بدین صورت که پس از آنکه رستم نمرین، بر هندی را از بین می برد و مردم هندوستان را از شرّ آن آسوده می سازد، پادشاه هند به پاس این خدمت شایسته، دخترش را به ازدواج او در می آورد و رستم در همان کشور هندوستان از این دختر صاحب فرزندى به نام فرامرز می شود و بعد از آن راهی ایران می گردد. (فرامرز نامه ص ۳۶)

در روایات ارمنی نیز که دو کشور به سبب حسن همجاری و نزدیکی، فرهنگ و اندیشه آنها با همدیگر عجین شده و گره خورده است، مشاهده می کنیم که رستم پس از نابودی دیو سرخ، با دختر زیباروی ارمنی به نام گل پری ازدواج می کند و فرامرز را نتیجۀ این ازدواج معرفی می کنند.

ردپای فرامرز در شاهنامه

فرامرز، در شاهنامه آن گونه که باید و شاید نمود پیدا نمی کند که این امر بخاطر حضور پهلوان حماسی قدرتمند و توانایی چون رستم می باشد که هنوز سگان پهلوانی و قهرمانی را در اختیار دارد و فرامرز و دیگر پهلوانان ایران زمین، تحت امر و فرمان وی به عملیات دست

می یازند و شاعر حماسه ملی، فردوسی سترگ، از آن حیث که میان پهلوانان ایران زمین جذبه و کشش خاصی نسبت به رستم دارد به ذکر نام دیگر پهلوانانی از قبیل فرامرز و دیگران واقعی نهاده و به گونه ای سطحی از آن ها رد می شده است تا جایی که ذکر نام شاهنامه، تداعی کننده نام رستم و پهلوانی ها و قدرت نمایی های وی در ذهن مخاطب است در حالی که میدان شاهنامه، پر از هنرنمایی پهلوانان و قهرمانان دیگری نیز هست. با نگاهی به شاهنامه ملی، مشاهده می نماییم اولین حضور فرامرز در میادین مبارزه آن هنگام است که رستم با سپاهی گران، جهت گرفتن انتقام خون سیاوش بی گناه، عازم توران می گردد. فرارز را به عنوان فرمانده بخشی از سپاه، همراه خود می برد. هنگام ورود به توران در نبردی انفرادی و تن به تن، ورازاد را از بین می برد و سرخه پسر افراسیاب را به بند می کشد چون ابتدا به تنهایی و بعد با همراهی گیو، پهلوان قدرتمند ایرانی، از عهده پیلسم پسر ویسه و برادر پیران که سپهسالار توران است بر نمی آید، رستم با ورود خویش به صورت یکه بر این امر طاقه می آید. در نبرد دوازده رخ، کیخسرو رستم و فرامرز را مأمور شکست هندوان می کند آن هنگام که گشتاسب از مشورت منجمان و ساحران خویش از مکان مرگ شاهزاده خویش استنبار آن هم به دست رستم آگاهی می یابد و او را بدانجا می فرستد و از وی می خواهد که رستم را دست بسته نزد وی بیاورد، مشاهده می نماییم که کشته شدن مهربنوش فرزند اسفندیار به دست فرامرز، چگونه موجبات ناراحتی رستم و اسفندیار را فراهم می آورد و آتش جناب اسفندیار را شعله ور می سازد. در مکر و حيله ای که شغاد، برادر ناتنی رستم، به کار می آید، رستم و رخس را به درون چاه پر از سلاح های جنگی می اندازد و زمینه مرگ آنها را فراهم می آورد، می بینیم که چگونه بر سر چاه حاضر می شود و پس از شیون و زاری بسیار، پیکر بی جان رستم و رخس را از چاه بیرون می کشاند و پس از آوردنش به زابل و خوشبو و معطر گردانیدنش، او را در دخمه ابدی قرار می دهد و به دنبال آن و به نیت گرفتن انتقام خون پدر از مستبیین حادثه، کابل را به ویرانی می کشاند و شمار زیادی را از دم تیغ می گذراند و خرابی های بی شماری را به بار می آورد. او خود نیز قربانی همین عمل کین خواهی و کین کشی از سوی بهمن اسفندیار می شود چه، در اولین تصاویری که بهمن از فرامرز و پدرش رستم در ذهن دارد کشتن برادرش مهربنوش و و پدرش اسفندیار به دست فرامرز و

رستم می باشد و از آن هنگام در پی گرفتن انتقام خون پدر و برادر خویش می افتد و سوگند می خورد که در زمان مناسب، کسی از خاندان زال را زنده نگذارد و در این مسیر، پرورش و تربیت دراز مدت وی به دست رستم بنا به درخواست اسفندیار از رستم قبل از مرگش نیز نمی تواند بهمن را از این سودا بر حذر دارد و در نهایت وی انتقام خون پدر و برادر خویش را از رستم و فرامرز می ستاند.

فرامرز نامه

غیر از شاهنامه در منظومه های حماسی دیگری از قبیل بانوگشسب نامه، کوش نامه، بیژن نامه، بهمن نامه، برزو نامه و جهانگیر نامه نیز که به ذکر پهلوانی ها و فراز و فرودها و حوادث مربوط به هر کدام از آنان می پردازد نیز رد پاهایی از حضور فرامرز می بینیم که در کنار این افراد به اعمال و کردارهایی دست می یازد. آنچنان که از آثاری از قبیل تاریخ بلعمی و نزهة نامه علائی و مجمع التواریخ و تاریخ سیستان بر می آید، داستان فرامرز و ذکر اعمال و کردارهای وی در سده های چهارم و پنجم هجری بین مردم شهرت و محبوبیت فراوانی داشت. گویا ماجرای فرامرز به شکل دوازده جلد منشور بوده اند که این داستان های منشور نیز به نوبه خود توسط آزاد سرو معروف- که مأخذ بسیاری از داستان های حماسی است- از زبان پهلوانان به نثر فارسی برگردانده شده اند. پاره ای از این داستانهای منشور به وسیله تعدادی از شاعران حماسی ایران به نظم کشیده شده و از آن پس بنا به دلایل مختلفی از بین رفته اند. فرامرز نامه نیز از جمله این آثار است که حاوی سرگذشت فرامرز پسر رستم و نوه زال است و تنها سری است که جزئیات ریز و درشت زندگی پر فراز و نشیب این پهلوان و دلاور ایرانی را شرح می دهد. گزارش می نماید. از داستان های مربوط به فرامرز و اعمال و کردار او دو اثر جداگانه به خطیم امّا تحت عنوان مشترک فرامرز نامه در قالب مثنوی و در بحر متقارب مثنی محذوف /حولن /افعلون /افعلون /افعل (باقی مانده است که گویا هر دو مکمل دیگری می باشند و در ذیل به هر دوی آنها اشاره می شود.

فرامرز نامه نخستین یا کوچک

این منظومه از فرامرز نامه تنها به ذکر بخشی از زندگی، حوادث، اعمال و کردار فرامرز پرداخته است و از اینکه آیا این منظومه در همین حد بوده است یا اینکه قسمتی از آن مفقود شده یا افتاده است اطلاع دقیقی در دست نیست. از این مجموعه دو نسخه دست نویس باقی مانده که یک نسخه آن در موزه بریتانیا شامل ۱۶۳۰ بیت و دیگری در کتابخانه پاریس شامل ۱۵۶۰ بیت نگهداری می شود و چنانچه ذکر شد این منظومه تنها به ذکر قسمتی از زندگی فرامرز می پردازد که نقطه آغاز و انجام آن را حرکت کردن فرامرز از درگاه کاوس شاه تا رسیدن به کید هندی، در بر می گیرد. داستان از این قرار است که روزی کاوس شاه، با سران و پهلوانان خویش به شادی و سرور مشغول است که پیکی به بارگاه و مجلس شادی وی وارد می شود و اذعان می کند که حامل پیامی از جانب نوشاد پادشاه هند است. در آن پیام، نوشاد از کاوس شاه می خواهد که به او و مردم کشورش برای از بین بردن پنج اهریمن به نام های کتاس، دهر، مرار، خوار، گرگ، گویا، اژدها یا مار جوشا، سی هزار کرگدن و کید هندی که زندگی مردمش را تهدید می کنند کمک و یاری رساند. چون کاوس شاه موضوع را با سران و پهلوانان حاضر در جمع خویش مطرح می کند، فرامرز خود را آماده انجام این مأموریت معرفی می کند و به دنبال آن بیژن و گیو نیز ندای همکاری با او را سر می دهند. فرامرز جهت انجام مأموریت راسی هندوستان می شود و با همکاری بیژن و گیو، همه اهریمنان را شکست می دهد. در ادامه در چند بیت دیگر می خوانیم که فرامرز خود را مهتای کارزار با شخصی به نام جیجایا تیلانوی هندی می کند که داستان در این نقطه به صورت ناقص و با ابهام به سرانجام می رسد.

مؤلف فرامرز نامه نخستین (کوچک)

در باب سراینده و شاعر فرامرز نامه نخستین اطلاع دقیق و کاملی در دست نیست و هیچ منبع یا مأخذی وجود ندارد که با تکیه بر آن بتوان گفت که سراینده و شاعر این اثر کیست یا اینکه این اثر در کجا و در چه بازه زمانی سروده شده یا احتمالاً به چه کسی تقدیم شده است و تنها منبعی که بر اساس آن می توان به طور تقریبی پیرامون این موارد، حدس و

گمان هایی را مطرح کرد دو پاره شعر از خود شاعر است که یکی در آغاز داستان و دیگری اواخر داستان به سرودن آنها در باب اوضاع نابسامان خویش و مکر و نیرنگ روزگار اقدام می کند و گویا به دنبال کسی است که با دلجویی و تفقد و رفع نیازهای مالی او، سروده ناتمام خویش را به پایان برساند و اثر را بدو تقدیم نماید. این ابیات از نسخه چاپ بمبئی که منبع مورد پژوهش ما نیز می باشد از این قرار هستند:

پاره اول (در باب شکایت روزگار هنگام پیری خود)

*** چو سالم بشد سی و شش این زمان**
 ز باد خیزانی رخم زرد شد
 بنفشه سمن پشت گل شد تهی
 تنم خم گرفت و دلم غم گرفت
 ز خورشید بر من نیامد تفی
 نه گرگی ز میثم بشمار
 جهان پر ز گنج است و ما پر ز رنج
 جهان را همه باده هست و مرا
 ز نرگس کفم بازو و جام شد
 همه شاخ با زور و سیمست چیز
 مرا چاره زرد و موسیم شد
 کسی را که بردست گیتی نیاز
 گرنامه گنجش به هر چند بیش
 به بخشش بیارای و بگشای دل
 نگویم مراده که سخت آیدت
 همی گویمت شاد و خرم بزی
 ببخش و بیارام و بگشای مهر
 بگردد بگرداندت سر نگون
 سر تاجداران به گرد اندر است

*** ز پیری رسیده به سر مرزبان ***
 گل ارغوان رخم گرد شد
 شدم چنبری شاخ سرو سهی
 دو دیده بشوریده رخ نم گرفت
 وزین خرمم چون نیامد کفی
 گلی هم نیامد نصیب از بهار
 شکوفه به هر سوی ما در شکنج
 مرا بباد در دست و خود بینوا
 نظرگاه زو نقره خام شد
 زرافشان همه ساله و نقره ریز
 وز من بستم دل به دو نیم شد
 بدان کار که بینی گرفتار از
 دلش از بگرفت در بند بیش
 ز بیشی برون کش محلی پای دل
 گران سنگ زان بر سرخت آیدت
 بیا شاد و خوش باش بی غم بزی
 که ناگه ز بسالای چهرت سپهر
 به کاری بیابی فریب و فسون
 ترا دل بدین روز حرص اندر است

پارهٔ دوم (در باب خود و نیرنگ روزگار)

* ز جور زمانه دلم گشت سیر
 * چنان دان که در یوم پیروز یاد
 چه کهنتر چه مهتر هر آنکس که هست
 جهان را به شادی همی بسپرنند
 منم بی می و رود با یک سرود
 * یکی روستا بچّهٔ فرسیم
 نبیند همی لطف نیک اختری
 کجا آفتاب به سقف بخشدم
 کجا کیقبادی که بادم کند
 گرم روغنی بودی اندر فراغ
 دهانم همی گوهری زین
 سپاس از یکی شاه پروردگار
 چو نرگس همه جام ولیکن تهی
 جهان را نماند به کس پایدار
 مرا گر نه باغست و کاخ بلند
 بر این زشتی از وی نباید برید
 کنون باز گردم به گفتار سرو
 * چو بشنید از من جهان پهلوان
 بدادش بسی خواسته دلپذیر

در این صبر و این کورهٔ اردشیر *
 که بر دوستان جمله فیروز باد *
 همه شاد و خرم هم از باده مست
 همه بامی و رود و رامشگرند
 نه یار و نه همدم نه آوای رود
 غلام و دل پاک فردوسیم *
 شده مونسم دایماً دفتری
 مگر چهرهٔ خسته بدرخشم
 به چربی همی بخت شادم کند
 و زین نیک و بد نیز چندی فراغ
 زبرجد به لؤلؤ در آمیختن
 که گرچه حسابی درین روزگار
 به خانه خداوند آنگه رهی
 کند ک به یک نیک و بد روزگار
 نه به به خیزد به شاخ بلند
 چو با ... نان پردهٔ دی درید
 چراغ مهمن سرو ماهان مرو
 به گل زد گلابی ز نرگس روان *
 به نزدیک خود خواند گویا دبیر

(ص ۱۲۶-۱۲۷)

از میان ابیات ذکر شده، تنها چند بیت هستند که می توانند مشخصه ای از سرایندهٔ فرامرز نامهٔ نخستین ارائه دهند که آنها را با علامت ستاره (*) مشخص نموده ایم. استاد جلال خالقی مطلق و استاد اکبر نحوی دو تن از اساتید پیشکسوت عرصهٔ ادب فارسی، در پژوهش و جستار جداگانهٔ خویش بر روی ابیات مورد نظر، سعی در شناسایی احتمالی مؤلف

فرامرز نامه نموده اند و به نتایجی دست یافته اند که در ادامه با ذکر نتیجه گیری آنان، به ارائه نکات ضروری دیگری خواهیم پرداخت.

استاد خالقی مطلق با قیاس هر سه نسخه چاپی بمبئی، دستنویس موزه بریتانیا و دستنویس موزه ملی پاریس و گاهاً تلفیقی از آن ها، ابیات مورد نظر را به صورت زیر ضبط نموده اند :

* ز سالم چو شد سی و شش نزدمان	ز پیری رسیده به سر مر زیان *
* ز جور زمانه دلم گشت سیر	نرسته از او پیل و شیر دلیر *
* چنان دان که در بوم پیروز باد	که بر دوستان جمله فیروز باد *
* یکی روستا بچّه فرسی ام	غلامی و دل پاک فردوسی ام *

در ابتدا باید ادعا داشت که در هر سه نسخه چاپی فرامرز نامه، واژه آخر مصراع دوم از بیت اول به صورت "مر زیان" ضبط شده است و اینکه چرا استاد خالقی مطلق با آوردن فاصله، آن را به شکل عبارت "مر زیان" ضبط نموده اند جای پرسش است؛ اگرچه به نظر می رسد امکان دارد استاد خالقی مصراع را در نظر گرفتن خصوصیات و ویژگی های سبک خراسانی که گاهاً پیشوند "مر" قبل از واژه یا زیر کاربرد داشته است، آن را از جزء دوم جدا نموده و به شکل "مر زیان" به کار برده اند و با این فرض، شاعر در ابیات بعدی به شکل ایضاح تکمیلی جهت رفع شبهه، کلام پیشین خود یعنی بر "زیان" را بسط و گسترش داده و ضررهای به سر آمده و نقصان خویش را به مخاطب معرفی می نماید که در این صورت، ترکیب مورد نظر استاد خالقی مطلق در بیت مورد نظر، می تواند همسو با گلایه شاعر از اوضاع نابسامان مالی خویش که تا این سن برای وی به سر وجود آمده است، مفید معنی واقع گردد و در ادامه با استناد به دیگر بیت ها و واژه های درون آن ها از قبیل پیروز باد، فیروز باد، فرسی ام و فردوسی ام، چنین نتیجه گرفته اند که محتملاً شاعر فرامرزنامه نخستین یا کوچک، اهل ده پیروزآباد (فیروزآباد) از توابع فرس آباد مرو بوده باشد و چه بسا نام وی نیز فرسی بوده باشد. به نظر ایشان، این شاعر از طبقه دهاقین ایرانی بود که در سال های بعد دچار بی بضاعتی گشته است و سرمایه ای اندک برایش باقی مانده است.

اما استاد نحوی نیز با بررسی هر سه نسخه و مقایسه ابیات در دو پاره شعر، آن ابیات مورد نظر را به این صورت ضبط نموده اند :

* ز سالم چو شد سی و شش این زمان ز پیری رسیده به سر مرزبان *
 * ز جور زمانه دلم گشت سیر در این جور و این کوره اردشیر *
 * چنان دان که در بوم پیروز باد که بر دوستان جمله فیروز باد *
 * یکی روستا بچّه فرسیم غلامی و دل پاک فردوسیم *

استاد نحوی در بررسی ابیات تصحیح شده مذکور، به نتایج بهتری دست یافته اند اگرچه کار استاد خالقی مطلق نیز شایسته ستایش و تقدیر است. ایشان با توجه به بیت یک معتقدند که نام شاعر "مرزبان" است و با توجه به باقی ابیات اذعان می دارند که شاعر از مردم فیروز آباد فارس است. اما از ذکر بیشتر جزئیات ابیات جهت متقن نمودن نظر خویش امتناع نموده اند که ما در ادامه به آن امر خواهیم پرداخت و موضوع را بسط می دهیم.

شاید پرسشی که در وهله اول به ذهن مخاطب برسد این است که اگر واژه آخر مصراع دوم در بیت اول، در هر سه نسخه به شکل "مرزبان" ضبط شده است و بر اساس نظر استاد نحوی، احتمالاً نام شاعر فرامرز نامه باشد، چه لزومی دارد که شاعر بعد از کاربرد ضمیر "م" در "سالم" که به خودش (گوینده- شاعر) می گردد و در واقع مرجع ضمیر می باشد، بار دیگر به نام خود نیز اشاره نماید؟ پرسش دوم اینکه فعل در مصراع دوم بیت اول دقیقاً چیست؟ "به سر رسید؟" یا "رسید؟" یا "سر رسید؟" و اینکه «ز پیری رسیده به سر مرزبان» دقیقاً به چه معناست؟ در پاسخ به پرسش های احتمالی که می توانند جهت شناسایی احتمالی مؤلف فرامرز نامه یاری رسان باشند می توان گفت اگر مرزبان نام شاعر باشد، پس عمداً و به نیت تأکید نام خود را در ادامه ذکر نموده است؛ یعنی "من مرزبان" یا "منی که نامم مرزبان است" یا "منی که مرزبان هستم". در پاسخ به دو پرسش احتمالی دیگر نیز باید گفت که اگر واژه "پیری" در مصراع دوم را مجاز به حساب آوریم آن هم به علاقه ذکر مضاف الیه و اراده مضاف یعنی "آثار پیری" پس در آن صورت به پاسخ دو سوال آخر نیز می رسیم که فعل در مصراع دوم "رسید" است و معنای کلی بیت اینگونه است :

«اکنون که سی و شش سال از من سپری شده است آثار و نشانه های پیری و ضعف بر سر من مرزبان آشکار و هویدا است».

سراینده در ابیات بعدی نیز مستقیماً با آوردن عبارت "چاره زرد" که زرد در معنای سگه و طلاست، به تنگدستی مالی خویش و رفع فوری آن اشاره می کند چنانچه در ادامه نیز با آوردن عبارت "مو سیم شد" به موی سپید خویش که همان اثر ظاهری پیری است اشاره می کند و در کل این پیام را منتقل می کند که در اوج نیاز و تنگدستی مالی، به مرحله پیری قدم گذاشته است.

همه شاخ با زور و سیمست چیز زرافشان همه ساله و نقره ریز

مرا چاره زرد و مو سیم شد وزین نیستی دل به دو نیم شد

اما در بیت دوم "کوره اردشیر" چیست و کجاست؟ در تاریخ می خوانیم که حاکمان فارس، ولایات تحت امر خود را به پنج ناحیه یا کوره تقسیم می کردند و هر کوره را به نام کسی که کنترل می کرد می نامیدند چنانچه پنج ناحیه یا کوره فارس در زمان ساسانیان عبارت بودند از کوره استخر، کوره آباد یا غباد، کوره داراب، کوره شاپور و کوره اردشیر. آن هنگام که اردشیر بابکان به حکمرانی فارس می رسد مکانی را برای پایتخت خویش انتخاب می کند و نام آن را اردشیر خوره می نهد که خور در معنی فرّ می باشد یعنی فرّ اردشیر و بعدها خوره به شکل خور، کور، گور و گور نیز مورد استفاده قرار می گیرد و مرکز اردشیر خوره را هم خور یا گور می نامیدند. بعد از تسلط اعراب، گور به جور تغییر شکل می دهد که شاعر در این بیت، دو بار از این واژه به شکل جناس تام (اولی در معنای ستم و دومی در معنای شهر گور) استفاده نموده است. بعد از ساسانیان و در زمان حکومت دیلمیان به فرمانروایی عضدالدوله دیلمی نام خور یا گور یا جور به پیروزآباد و بعدها فیروز آباد تغییر پیدا می کند. این شهر در سه کیلومتری کوره اردشیر قرار داشته است. این توضیح از بیت، این معنا دریافت می شود که شاعر، ظلم و ستم و نامرادی روزگار به حق خودش (فاقه و تنگدستی در عین ورود به پیری) و همچنین ماندن در کوره اردشیر را پیروزآباد که گویا با بی رغبتی و با کاربرد صفت اشاره (این) بدان اشاره می کند، سیر شده و خسته گشته است و گویا بدنال مکان و مأوای دیگری می گردد. در ادامه این بیت و در پاره دوم، خصوصاً چهار بیت بعدی این پیام را بهتر می توان فهمید که گویا سراینده و شاعر در بیرون از موطن خویش، مشغول وصف حال هموطنان خود برای شخص دیگری است و در مصراع

«یکی روستایچه فرستیم» این احتمال را که شاعر هنگام ایراد این سخن، خارج از فارس یا شیراز بوده باشد را قوت می بخشد.

عامل دیگری نیز وجود دارد که فارسی بودن (شیرازی) شاعر و سراینده را محکم تر می کند لیکن دکتر نحوی بدان اشاره ای ننموده اند و بنده مختصر به ذکر آن خواهیم پرداخت. آن عامل مصراع دوم این بیت در آخر پاره دوم شعر است:

*** چو بشنید از من جهان پهلوان به گل زد گلابی ز نرگس روان ***

از آن جایی که شاعر محتملاً اهل مکان تاریخی گور یا جور یا فیروز آباد شیراز بوده است پس برای توصیف و ذکر حالت جهان پهلوان (ریختن اشک بر گونه) به ترفندی هنرمندانه و شاعرانه، دست یازیده است. او تعمداً با بهره گیری از دو واژه "گلابی و نرگس" علاوه بر آن که به تصویر سازی و ساخت صنعت تشبیه برای ذکر حالت جهان پهلوان اقدام نموده است به دو تحفه و سریات مهم شهر گور یا جور یا فیروز آباد که همان گلابی و نرگس است نیز اشاره نموده است و نیک می دیم که گلابی و نرگس فیروز آباد در بسیاری از کشورهای دنیا از جمله کشورهای اروپایی و عرب زبان، معروف و مشهور بوده و به آن کشور ها صادر می شده است چنانچه امروزه شاه یم که گل نرگس بین اعراب به نام الورد الجوری خوانده می شود و این عامل سند دیگری در این منظومه است که شیرازی بودن سراینده و شاعر را تقویت می بخشد.

پرسش بعدی اینگونه مطرح می شود که اگر تمامی شواهد و ترائد دال بر نتایج به دست آمده است پس شخصی که شاعر در مورد احوال خویش با او سخن می گوید یا احیاناً خواهان گرفتن خواسته و اتمام و تقدیم اثر خویش بدو می باشد و راو تحت عنوان جهان پهلوان نام می برد، کیست؟ با نگاهی دیگر به تاریخ متوجه می شویم سرزمین فارس در برهه ای از زمان و در قرن ششم شاهد حکمرانی و فرمانروایی ارسلان سلجوقی با دستیاری برادران ناتنی خود، قزل ارسلان و محمد جهان پهلوان با مقر حکومتی همدان بوده است. محمد جهان پهلوان، پس از برادر ناتنی خویش الب ارسلان سلجوقی به فرمانروایی سلجوقیان عراق و فارس می رسد. وی و الب ارسلان برخلاف دیگر اعضاء و فرماندهان سلجوقی که زندگی ملوک الطوایفی داشتند و ذره ای به علم و فرهنگ و هنر علاقه و رغبتی

نشان نمی دادند و فقط در پی توسعه قلمرو خویش و جنگ و خونریزی بودند، به علم و دانش و هنر علاقه وافر داشتند و زمینه رشد و توسعه علم و فرهنگ و دانش در زمان آنان مهیا شده بود و چه بسا اگر خدمات آنان به عنوان سلجوقیان عراق و فارس و دیگر سلجوقیان روم در توسعه و فرهنگ ایران زمین و گسترش آن در عراق و جاهای دیگر نبود، بعد از حمله مغول اثری از علم و دانش و فرهنگ ایرانی باقی نمی ماند. پس برای جستجوی فرمانروا یا پادشاه سرزمین فارس با نام یا لقب جهان پهلوان تنها به یک شخصیت برخورد می کنیم که آن هم سلطان محمد جهان پهلوان سلجوقی می باشد که فرمانروایی وی بعد از فوت برادرش الب ارسلان رسماً در سال ۵۷۱ آغاز و در سال ۵۸۲ به پایان می رسد. نکته دیگری که باز هم می تواند به قراین و دلایل این امر که ممدوح شاعر از سلسله سلجوقیان و ترجیحاً محمد جهان پهلوان باشد، اضافه گردد بیت آخر فرامرز نامه نخستین می باشد که شاعر و سراینده در پایان منظومه را با این بیت به سرانجام می رساند :

بماناد بر تو یل شیرگیر ز نامت بماند به دفتر دبیر (ص ۱۷۳)

این بیت نیز برداشتی دوگانه می رث. وجه اول اینکه عبارت "شیرگیر" که توسط شاعر و در پایان مصراع به کار رفته است از لحاظ معنایی می تواند اشاره ای به معنای ارسلان نماید که هم می تواند قزل ارسلان عثمان و ترجیحاً "ب ارسلان سلجوقی باشد از آن حیث که ارسلان نیز در معنای شیر است. وجه دیگر آن است که مصحح فرامرزنامه دوم یا بزرگ، خانم دکتر میترا مهر آبادی، درباره این بیت متذکر شده اند که عبارت "شیرگیر" در اصل "شرگیر" بوده است که در این صورت وزن بیت به هم ریخته و اندکی ناهمگون می گردد اما آیا می توان گفت که "شرگیر" که دکتر مهرآبادی از آن سخن رانده اند - و این امر نشان می دهد که ممکن است جای پای ترکیب دیگری نیز در این بیت باز شود- در اصل "شهرگیر" بوده باشد که تلفظی نزدیک به "شرگیر" دارد و وزن بیت نیز کامل می گردد؟ چنانچه بتوان برای "شهرگیر" و "شرگیر" امتیازی قائل شد این عبارت با ممدوح شاعر و سراینده که به گمانمان محمد جهان پهلوان باشد ارتباط تنگاتنگی دارد از آن حیث که هنگامی که محمد جهان پهلوان بعد از مرگ برادر خویش ارسلان سلجوقی به فرمانروایی می رسد، ثروت و مکنّت زیادی از ناحیه پدر و برادر برای وی به ارث می ماند و وی با تکیه بر این مکنّت و ثروت و با اقتدار تمام توانست در کمتر از یک ماه، دو شهر بزرگ شیراز و

اصفهان را از سیطره شورشیان و آشوبگران که عمری برای مردم این دو شهر ناامنی به وجود آورده بودند، پاکسازی نماید و امنیت را بدانجا باز گرداند. آیا استعمال "شرگیر" یا "شهرگیر" در صورت امکان در بیت فوق، نمی تواند به ترتیب اشاره ای به افراد شرور و شورشیان یا دو شهر شیراز و اصفهان بکند و سخن ما در مورد محمد جهان پهلوان را قوت ببخشد؟ با ذکر این موارد تاکنون نتیجه می گیریم که سراینده فرامرز نامه نخستین یا کوچک با نام یا لقب مرزبان اهل فارس بوده و از مداحان دربار ارسلان سلجوقی بوده است. حال سؤال دیگر این است که آیا با جزئیات ارائه شده اصلاً شخصی به نام یا لقب مرزبان که در قرن ششم و هفتم در فارس و در کوره اردشیر یا همان خور و گور پارسی یا جور اعراب و در ده پیروز آباد (فیروز آباد) زندگی می کرده و بعدها بنا به ضرورت از مداحان دربار آل سلجوق شده است اصلاً وجود دارد یا همه این نکات تاکنون حدس و گمانی بیش نیست؟

در نگاهی به منابع و کتب تاریخی از جمله لباب الالباب عوفی و آثار البلاد و مجمع الفصحا می بینیم که هفتاد و سه اثر، از شخصیتی در قرن ششم سخن می رانند که در علم و فضل و دانش و شعر و ادب بزرگی سبقت را از همگان می رباید و او را از جمله مداحان آل سلجوق معرفی می نمایند. او با نام رفیع الدین فارسی متخلص به مرزبان نام می برند که در پارسی به همچون اشخاصی دبیر می گویند و چون تنگدستی و نیاز به وی فشار می آورد به مقرر فرمانروایی سلجوقان در همدان می رود و از مداحان ارسلان سلجوقی و برادرش محمد جهان پهلوان می گردد و اثر خویش را به آنان تقدیم می نماید. با ذکر این نکات و موارد، این احتمال که سراینده فرامرز نامه نخستین، با نام یا لقب مرزبان در دوره سلجوقیان در فیروزآباد فارس می زیسته و تنگدستی و نیاز او را به تقدیم اثر خویش به محمد جهان پهلوان سلجوقی واداشته و تا آخر از ممدوحان و دبیران آن دستگاه باقی مانده است بالا می گیرد و این نزدیکترین احتمال و حدس قریب به یقینی است که با استناد به ابیات مؤلف استخراج شده است.

پژوهش استاد خالقی و استاد نحوی در باب پرده برداری از هویت سراینده فرامرز نامه نخستین و کوچک در خور تقدیر و ستایش است.